

طارق عزیز، شخصی که از مسایل زیادی اطلاع دارد (جون ۲۰۰۸)

برگرفته از وب لاگ ژیل مونیه، عنوان نوشتار: تازه های فرانسه - عراق، برگردان از متن فرانسوی: و. خورمن.



یک ملی گرای عرب از نسل ۵۸

طارق عزیز - هشت قره در پر بازی پنتاگون، (خواننده عزیز حتما بخاطر دارد که پنتاگون یکجا با صدام حسین افراد دست اول دولت موصوف را در قعته های بازی به چاپ رسانیده بود. م) - بعد از صدام حسین یکی از سرشناس ترین شخصیت های عراقی است. نامبرده در سال ۱۹۳۶ ترسای در دهکده تل کیف در شمال موصول در یک فامیل مسیحی کلدانی متولد گردیده است. با اعتقاد ضعیف نسبت به مذهب، وی خود را بیشتر یک عرب میدانند و نامش به افتخار طارق ابن زیاد فاتح اندلس در قرن هشتم، انتخاب شده بود.

موصوف در ایام جوانی آثار هگل، مارکس و نیچه را مطالعه میکرد و تاریخ عرب را با اشتیاق میآموخت و دیری نگذشت که به حزب بعث رو آورد. او که به جریان اصلی سیاسی که از جانب میشل افلک رهبری میشد وفادار بود، در ۱۹۶۶ هنگامی که کودتای حافظ الاسد انجام شد، بمدت یک سال در سوریه زندانی گردید.

بعد از انقلاب ۱۹۶۸ بعثیست در عراق، موصوف سمت های مدیر مسوول روزنامه حزبی الثورة، وزیر اطلاعات و کلتور، وزیر امور خارجه و دو بار معاون صدراعظم عراق را ایفا کرده است. او در سال ۱۹۷۴ در جنب حزب، عضو فرماندهی منطقه‌ای (عراق) و در سال ۱۹۷۷ عضو شورای فرماندهی انقلاب بود.

در اول اپریل ۱۹۸۰ او در یک حادثه سوؤ قصد در پوهنتون موستان سوریه در بغداد زخم برداشت. تروریست های مربوط گروپ الدعوا که در تهران مستقر بودند او را بمثابه یکی از دشمنان اصلی خویش تلقی میکردند.

طارق عزیز یکی از برجسته ترین دیپلمات های عصر حاضر در جهان عرب است. در تمامی جنگ ها شرکت داشته است: جنگ آزادیبخش فلسطین، جنگ ضد آپارتاید و امپریالیزم آمریکا در جهان سوم. انگلیسی تبار ها به او اتهام هواداری از «سیاست فرانسه در عراق» را میندند. او ریاست کنفرانس بغداد را بعهده داشت که در هر شش ماه صدها حزب و سازمانی را که برای برطرفی مبارگو یا محاصره اقتصادی مبارزه میکردند گرد می آورد.

آمریکایی ها مایل نیستند تا طارق عزیز در مورد روابط عراق - آمریکا در دوران ریگان و آغاز دوره زمامداری بوش پدر حرف بزند. ایرانیان و متحدین شان میخواهند از او به مثابه یک بعثیست مرموز و یک مسیحی رام نشدنی انتقام بکشند.

در ۲۹ اپریل سال جاری طارق عزیز معاون سابق صدر اعظم عراق وقتی در جایگاه متهمین دادگاه عالی جزا قرار گرفت به سبب پنج سال حبس در زندان کروپر در حوالی میدان هوایی بغداد خیلی خسته، مریض و لاغر بنظر میرسید. رؤف عبدالرحمن دادستان کردی تبار که در صدور حکم اعدام صدام حسین شهرت دارد، او را به جرم شرکت در فیصله حکم اعدام ۴۲ تن از تاجران عمده فروش که در سال ۱۹۹۲ مواد غذایی و قیمت های آنها احتکار میکردند محکوم کرده است. آنهایی که در آن سال به بغداد سفر نموده بودند، میدانند که با چه شرایط مختنقی عراقی ها روی این مسایل گفتگو میکردند. بدلیل محاصره اقتصادی، یک دالر با بیشتر از ۳۰۰۰ دینار معامله میشد، در حالیکه در سال ۱۹۹۰ سه دالر یک دینار ارزش داشت. مواد غذایی و ادویه یا دستیاب نمیشدند و یا خارج از قیمت بودند.

این بدان مفهوم است که ولو به هر اندازه بی هم که قضاوت در مورد دادگستری عراقی در دوران جنگ سختگیرانه باشد، بایستی خاطرنشان گردد که طارق عزیز نه مسوولیت مسایل امنیتی را داشت و نه تجارتي را. همچنان بر اساس گفته های پسرش زیاد که در اردن پناه بسته است، طارق عزیز در نشست شورای فرماندهی انقلاب، ارگان عالی کشور که وی عضویتش را دارا بود و دوسیه محتکرین را بررسی میکرد، اصلا شرکت نداشت. معاون صدر اعظم در آن زمان مسوول روابط بین المللی و مشغول امور رفع محاصره اقتصادی بود. لذا اتهامات کنونی علیه موصوف قابل اعتبار نیستند. اصلا کسی بر ضد وی کدام اقامه دعوی ننموده است. طارق عزیز طوری که در عراق میگویند «دستهای آلوده به خون ندارد».

حبس در «سلول سگها»

بعد از تسلیمی او در سال ۲۰۰۳، دوسیه اش در محکمه جرمی نداشت. او زمانی به جنایت محکوم شد که بدلیل مریضی مسئله رهایی اش از زندان مطرح گردید. رژیم بغداد که با سرسختی با این طرح مخالفت میکرد همچنان او را به شرکت در اتخاذ تصمیم در باره اعدام آیت الله محمد باقر الصدر بنیاد گذار الدعوا در سال ۱۹۸۰ متهم نموده و بعدا اتهام های دیگری چون سرکوبی توطئه داخلی حزب بعث در سالهای ۷۰ و ۸۰ و در نهایت سرکوبی قیام جنوب در سال ۱۹۹۱، پس از جنگ اول خلیج، را نیز به او وارد نمود.

آمریکایی ها که سازماندهنده های اصلی محکمه بغداد بودند او را بخاطر ابااء ورزیدن از اظهار شاهی بر ضد صدام حسین حتا در بدل رهایی اش و مداخله بی وی در جریان محکمه بنفع رییس جمهور عراق و سایر متهمین هیچ گاهی نبخشیدند.

علاوتا واشنگتن هراس دارد که مبادا او در مورد سیاست آمریکا در شرق میانه در زمان رونالد ریگن و اوایل دوره جورج بوش پدر لب به سخن بگشاید. او در مورد رسوایی ابهام آمیز بانک بین المللی کریدت و بازرگانی (بی سی سی آی یعنی بانکی که در لوکزامبورگ ثبت است و به اختلاس معروف میباشد. تکیه بر ویکی پدیا. مترجم)، یا عراق گیت که دستبرد به وجوه امداد های مالی کشاورزی بمنظور فروش مواد کیمیای با دو هدف بود، میتواند معلومات دهد و یا مسئله پرداخت پول رشوه به احزاب جمهوریخواه و دموکرات در هنگام خرید مقادیر هنگفت گندم را میتواند افشا کند! ایرانی ها و الدعوا میخواهند از یک بعثیست سمبولیک و یک مسیحی تسلیم ناپذیر انتقام بکشند. عبدالعزیز الحکیم رییس شورای عالی انقلاب اسلامی در عراق اظهار داشت که موجودیت شیعه ها در بین تاجران اعدام شده اتهامات بر او را سنگین تر میسازد.

در اوایل طارق عزیز را در زندان کروپر در یک سلول دو متر در یک متر که به نام «سلول سگ» معروف است و باری برای خدمات امنیتی میدان هوایی در نظر گرفته شده بود، زندانی نموده بودند. او با وجود ناراحتی قلبی که بخاطر آن دوبار بطور عاجل به شفاخانه بستری شده بود و با وجود بازپرسی های توأم با توهین و تهدید، تسلیم نشد. در سال ۲۰۰۵ نامبرده موفق شد با انحراف توجه نگهبانان یادداشتی را به سرعت در کتابچه اجندای وکیل مدافع عراقی اش بدیع عارف بنویسد. او در آن یادداشت توجه افکار عمومی بین المللی را به یک «برخورد منصفانه، یک جریان محکمه منصفانه بعد از یک بازپرسی منصفانه» جلب نموده بود. از آن به بعد وکیل مدافع وی با تهدید مرگ مواجه شده و به عمان پناه برد. آمریکایی ها به او اطلاع دادند که دیگر امنیت وی را تضمین کرده نمیتوانند و یک قاضی نیز به بهانه اینکه او در مورد مسئله قیام سال ۱۹۹۱ جنوبی ها با وی همنظر نیست، امر گرفتاری اش را صادر نموده.

«کجا شدند دوستان من؟»

اعلان محکمه طارق عزیز در سطح جهانی تا کنون هیچ عکس العمل اعتراضی مهمی را بر نینگخته است. شخصیت های که در گذشته محض برای داخل شدن به دفترش و ملاقات با او در بغداد و در سفر هایش به خارج دست و پا میزدند و تقلا میکردند، حالا بی تفاوت نشسته اند. در پاریس آپارتمان (سوئیت) وی در هتل موریس هیچگاهی از مشوره دهنده های از هر رنگ و قماش خالی نمیشد.

در سال ۱۹۹۵، یعنی پس از آنکه فاکت های امروزی را به او نسبت میدهند، نیکولا سرکوزی طی مصاحبه بی در مورد دیدار طارق عزیز اظهار نمود که فرانسه حق دارد «هرکسی را بخواهد و در هر زمانی بخواهد» میتواند ملاقات کند. لیونل ژوسپن، الن ژوپه و شارل پسکوا نیز او را ملاقات کرده بودند. حتا با رییس جمهور ژاک شیراک نیز مخفیانه دیدار کرده بود. این همه دوستان کجا شدند؟

درخواستی که در سال ۲۰۰۳ برای رهایی طارق عزیز توسط دوستی فرانسوی ها و عراقی ها صورت گرفت و در سال ۲۰۰۵ از جانب عضو پارلمان بریتانیایی جورج گلووی، که به تعداد ۲۵۰ امضا را جمع آوری نموده بود و حاوی امضای ژان پیر شو و نمان و رییس جمهور احمد بن بلا نیز بود و دوباره صورت گرفت، بی نتیجه ماند. در اواخر اپریل امسال یک کمیته دفاع از طارق عزیز و سایر زندانیان سیاسی عراق ایجاد شد، البته از اقدامات «دوستان» سیاسی فرانسوی اش نباید انتظار زیادی داشت. برخی از دوستان وی (مانند روزلین بشلو که در حال حاضر رییس گروه مطالعه مناسبات فرانسه - عراق در مجلس نماینده ها است) و امروز بر سکوی قدرت تکیه دارند، سکوت اختیار نموده اند.

فرانسه خاموش است

در سطح بین المللی دفاع طارق عزیز را ژاک ورژه بعهده دارد. وکیل مدافع برای ملاقات با موکل خویش تقاضای ویژه نموده است. او میخواهد تهاجم و جنایات آن را به محکمه بکشاند. او مشروع بودن محکمه عالی اختصاصی را بخصوص از موضع کنوانسیون های بین المللی در مورد برخورد با زندانیان جنگی زیر سوال خواهد برد. میتوان دریافت که چرا مقامات زون سبز - طوری که در بغداد میگویند - در مورد تقاضای وکیل مدافع گوش به کری زده اند.

پاسخ آمریکایی ها هر چه باشد، مشکلات امنیتی همواره به صفت مانع وجود دارد. در جریان محاکمه صدام حسین وکلای مدافع وی تهدید شده بودند و یکی از آنها به قتل رسید، شاهدین از ترس به مجالس محکمه حاضر نمیشدند. فرانسه، که در ۱۶ اکتوبر سال ۲۰۰۳ با بلعیدن اشغال عراق به فیصله نامه شماره ۱۵۱۱ شورای امنیت رای داده بود، به خصوص در مورد آنچه پس از اشغال واقع شده، حرفهای برای گفتن دارد. فرانسه باید مواظب باشد تا جریان محکمه طارق عزیز بدرستی جریان یابد. سکوت اورسای درین مورد در حقیقت شرکت در جرم تلقی میگردد.

خواننده های عزیز!

بعد از مطالعه این نوشتار میخواهم نکات چندی را با شما در میان بگذارم:

- اولین نکته بی که در ذهن تداعی میشود، موجودیت کنترل بدون حد و حصر آمریکایی ها از بزرگترین تا جزئی ترین مسایل زنده گی ملتها و کشور هاست. آیا نسخه های آمریکایی - صهیونیستی برای زنده گی بشر قابل استفاده و مورد تطبیق است؟ اگر جواب نه باشد، که منطقاً نیز چنین است، پس این همه غلامی و حلقه بگوشی افراد کشورها که همه ارزش های ملی خود را به جوی میفروشند برای منفعت شخصی آنهاست و با آزادی و دموکراسی هیچ وجه مشترکی ندارد. لذا باید منطقاً با آن مبارزه کرد؛

- نکته دوم اینکه، اگر بپذیریم که هر فرد آزادی انتخاب راه خود را دارد و مختار است تا از نظام سرمایه داری خوشش بیاید و آنرا انتخاب کند، پس با نورم های قبول شده جامعه انسانی مانند اعتماد، صداقت، ایستاده گی بقول، راستگویی، نوع دوستی، عدالت و عدالت اجتماعی، خدمت به جامعه، و امثال اینها چه میشود کرد؟ این نورم ها در جوامع سرمایه داری از جانب دولتی ها و قدرتمندان، قوانین و سیستم های حاکم بر جامعه اصلا مراعات نمیشوند، پس آیا ازین نورم ها باید صرف نظر کرد؟

- سوم، اگر لازم باشد که برای تحقق این ایده آل های انسانی مبارزه کرد، چنانچه ضرور هم است، در غیر آن جوهر و مفهوم جامعه انسانی از بین می‌رود، پس دوست و دشمن کیست؟ مبارزه را باید از کجا شروع کرد و با کدام وسایل و میتودها به پیش برد؟

- چارم، وقتی در جامعه انسانی انسان در محراق همه چیز قرار دارد، پس به هیچ عنوانی نباید معیار های انسانی را برای منفعت شخصی زیر پا کرد، زیرا اینها اساس اخلاقی جامعه را تشکیل می‌دهند. لذا جامعه سرمایه داری با تمام معیار های «آزادی و دموکراسی» خویش برای انسان قابل رد بوده و آینده او را تضمین نمی‌کند؛

- پنجم، دموکراسی آمریکایی - غربی آمیخته با دروغ و اسارت است و بجز بدبختی دستاورد دیگری ندارد بخاطری که ممثل منافع عامه نیست. در هر گام و قدم آن ریا، تزویر، فریب، منفعت جویی و نامردی نهفته است. باید آنرا منحصت یک نظام طرد کرد. و اما به آنانیکه منافع شخصی شان با منافع عمومی مطابقت نمی‌کند، این نوشته بالا یک نشانه بیست، یک پیامیست روشن: هر قدر هم به باداران خویش خوش خدمتی کنید و ملت و مردم خود را قربانی منافع آنان نمایید، برخورد آنها با شما مانند یک ماشین است، هر گاه تاریخ مصرف تان سر رسد، شما را دور خواهند انداخت و نوکران جدیدی مانند کرسی انتخاب خواهند کرد. چند بار دیگر باید این تجربه تکرار شود تا وطنفروشان بدانند که در مقابل خدایان زور و زر ارزش آنها در سطح کالا است و بس. بهترین افتخار در بودن با مردم و موضع آنهاست؛

- ششم، اهانت به مقام شامخ انسان برای حفظ منفعت شخصی شاخص نظام سرمایه داریست و در آن جای برای احترام، وفاداری و استواری به رفاقت موجود نیست. برای محافظت و جانبداری از متحدین گذشته در زمان کنونی به نسبت گرفتاری های مالی در اثر بحران کسی اصلا وقت آنرا ندارد تا از آنها غمخواری کند. اوباما، سرکوزی، مرکل و سایرین درین شب و روز تنها مصروف جمع آوری پول قروض بانکها اند.

- هفتم، هیچ حقیقت تاریخی پوشیده نمی ماند، ولو اگر سی آی ای، موساد، ک. جی. بی. ام آی شش، ناتو و سایر مدافعین سرمایه آنرا مستور نگه دارند.

- هشتم، کوشش های ایجاد دولت جهانی بجایی نمیرسد بجز آنکه بر اساس منافع کل و در مقیاس تمام بشریت استوار گردد و در آن هنگام است که دولت مفهوم خود را از دست می‌دهد و طبقه در جامعه زاید می‌گردد.

در مورد هر مبحثی که در بالا تذکر رفت، حقایق چه در کشور ما و چه در سطح جهانی باید روشن گردند و به آگاهی مردم رسانیده شوند. روشنفکر قلم بدست این رسالت را دارد. فراموشی این اصل در واقعیت تهی شدن از محتوای روشنفکریت.

و. خورمن، سویس، هژدهم دسمبر سال ۲۰۱۱